

بررسی و تحلیل مجازات در هزارویک‌شب و تأثیر ابعاد فرهنگی-اجتماعی آن

مژگان مقومی، محبوبه خراسانی*، مرتضی رشیدی آشجودی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

سال هفدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۴، صص ۸۹-۱۰۷

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7480>

نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: هزارویک‌شب، کتابی درباری، مردمی، تعلیمی و تخیلی است با نمونه‌هایی فراوان از گناه و مکافات. انگیزه خلق حکایات، فرار از مجازات مرگ است؛ بانویی که برای نجات جان خود و دیگر دختران، هر شب، قصه‌ای برای شهریار میگوید و مجازاتش را به تعویق می‌اندازد. ترس از مرگ و مجازات، بر بسیاری از داستانها سایه افکنده‌است، اما آنچنان هنرمندانه در دل داستانها نشسته که به چشم نمی‌آید.

روش پژوهش: این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است. جامعه تحقیق نیز، ترجمه دو جلدی مرعشی‌پور از کتاب هزارویک‌شب با هدف بررسی انواع مجازات در حکایات دو جلد آن انجام شده است.

یافته‌ها: در حکایات کتاب، شاهد اعمال بسیاری هستیم که مستحق مجازات است. مانند خیانت، سرقت، گواهی دروغ، کفر و الحاد، پیکرگردانی، توطئه، قانون‌گریزی، مجازاتهای برنامه‌ریزی شده و نظایر آن.

نتیجه‌گیری: مجازات خیانت، چه از نوع رابطه نامتعارف عاشقانه باشد و چه در روابط درباری و اجتماعی، مرگ است. صدور حکم و اجرای آن، به فرمان حاکم، قاضی و حتی افراد بی‌صلاحیت مانند پدر، شوهر، برادر، زنان یا جزادهندگان ماورایی است که از میان آنها میتوان به غول، جن و حیوانات سخنگو اشاره کرد. این موجودات، با روشهای نامتعارف یا پیکرگردانی، مجرمان را مجازات میکنند. اعتقاد به نزول عذاب الهی در داستانهایی که جنبه دینی قویتری دارند، مشاهده میشود. نقش و حضور گسترده زنان در روند حکایات و شکل‌گیری حوادث، قابل تأمل است. به علت تفاوت‌های فرهنگی که ریشه در خاستگاه داستانها دارد، در تعیین و اجرای مجازات، وحدت رویه و رویکرد یکسان یافت نمیشود؛ براساس متن داستان و به مصلحت، مجازاتها قابل تقلیل هستند. نبود محاکمه عادلانه، ندادن فرصت دفاع به متهم، اجرای احکام و کیفرهایی که با جرم تناسب ندارند نیز در حکایات دیده میشود.

تاریخ دریافت: ۲۵ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۲۶ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۲۲ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

ادبیات عامه، قصه، هزارویک‌شب، مجازات، جرم و گناه.

* نویسنده مسئول:

khosravi.m@iaun.ac.ir

۴۲۲۹۲۱۶۵ (۹۸ ۳۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study and Analysis of Punishment in One Thousand and One Nights and its Cultural-Social Impacts

M. Maghomi, M. Khorasani Ashjerdi*, M. Rashidi Ashjerdi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Nahafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 14 February 2024

Reviewed: 16 March 2024

Revised: 10 April 2024

Accepted: 15 May 2024

KEYWORDS

One Thousand and One Nights, folk fiction literature, story, oral literature, punishment and politics, crime and guilt

*Corresponding Author

✉ khorasani.m@iaun.ac.ir

☎ (+98 31) 42292165

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: One Thousand and One Nights is a courtly, popular, educational, and imaginative book with many examples of sin and punishment. The motivation for creating stories is to escape from the death penalty; A lady tells Shahriar a story every night to save her life and other girls and postpones his punishment. The fear of death and punishment has cast a shadow on many stories, but it is so artistically placed in the heart of the stories that it is not noticeable.

METHODOLOGY: This research is descriptive-analytical based on library studies. The research community has also done a two-volume translation of the book " One Thousand and One Nights " by Marashipour to examine the types of punishment in the stories of its two volumes.

FINDINGS: In the stories of the book, we see many actions that deserve punishment. Such as treason, theft, false testimony, disbelief and atheism, misrepresentation, Conspiracy, and planned punishments, among others.

CONCLUSION: The punishment for treason is death, whether it is in an unconventional romantic relationship or, in court and social relationships. Issuing a sentence and executing it is at the command of the ruler, judge, and even incompetent people such as fathers, husbands, brothers, women, or supernatural beings, among which we can mention giants, demons, and talking animals. These creatures punish criminals with unconventional methods or transformations. Belief in divine punishment is seen in stories that have a stronger religious aspect. The role and wide presence of women in the process of stories and the formation of events is worthy of reflection. Due to the cultural differences that are rooted in the origin of the stories, there is no unity of procedure and the same approach in determining and implementing the punishment; Based on the text of the story and expediency, the punishments can be reduced. The lack of a fair trial, not giving the accused a chance to defend himself, the execution of sentences, and punishments that do not fit the crime are also seen in the stories.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7480>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 0	 1

مقدمه

ادبیات، در پیوند با افراد جامعه و محیط اجتماعی زمان خود است. شعر و ادبیات را میتوان بخشی اساسی از جامعه دانست. بنابراین مطالعه آثار ادبی، فرهنگ یا ارزشهای فرهنگی یک ملت را نمایان میکند. این آثار، بازتاب وقایع تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی روزگار خود هستند. «در هر دوره‌ای ادبیات، هنر و شعر، وابسته مهمی از اجتماعی است که همچون آینه رخدادها و تحولات درونی و بیرونی یک جامعه را منعکس میکند. میتوان تأثیر حیات‌بخش جامعه و محیط اجتماعی را بر روی این آثار مطالعه کرد». (خیرخواه، ۱۳۸۸: ۲۲) از قدیمیترین آثاری که مکنونات ذهنی و فکری بشر را به بیان درآورده؛ قصه و داستان است که پیشینه‌ای کهن در فرهنگ ملل دارد. انسان قدیم، به جهت سرگرمی و برای بیان آموزه‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی خود به قصه‌گویی و داستان‌سرایی میپرداخت. «انسانها از قدیم، اصول اخلاقی و مطالب علمی و حکمی را در قالب افسانه می‌گنجانیدند و حق را که از قدیم، همچنان تلخ و غیرقابل‌هضم بوده‌است، با این لعاب شیرین می‌پوشانیده‌اند» (محبوب، ۱۳۴۱: ۶۸). این داستانها، علاوه بر ایجاد لذت یا بیان عشق و نفرت، قصد انتقال تجربه زندگی و درک واقعیات آن را به مخاطبین خود دارند. هر چه داستانها حقیقت‌تر باشند؛ این حسّ تجربی، بیشتر انتقال مییابد. «لایه‌های متفاوت معنایی و مفهومی در داستانها، به خواننده کمک میکنند تا به بینشی نو در مسائل مختلف زندگی دست یابد» (رشتچی، ۱۳۸۹: ۲۷). در قصه‌های عامه، واقعگرایی کمتر دیده میشود؛ ادبیات عامه، نوعی ادبیات شفاهی است و در قرون متمادی، سینه‌به‌سینه و غیرمکتوب، در میان مردم جریان یافته و سرانجام مکتوب شده، بنابراین از ابتدای پیدایش، دستخوش دگرگونیهای فراوان شده است. باینکه قصه‌های عامه در گذر از تاریخ و در میان ملت‌های گوناگون رنگ‌وبوی فرهنگهای متفاوت و مختلف را به‌خود گرفته است؛ اما همچنان هدفی مشترک دارد؛ آموزش، سرگرمی، انتقال تجربه و حفظ میراث اساطیری را میتوان از جمله اهداف این ادبیات برشمرد.

در این پژوهش، قصه‌های هزارویک‌شب از منظر مجازات و ابعاد گوناگون آن بررسی میشود. پرسش اصلی این است که در داستانها، بزه و گناه چگونه و با چه دیدگاهی مجازات میشود؟ فرهنگ جامعه و باورهای اجتماعی چه تأثیری بر بزه و مجازات متناسب با آن دارد؟ سیاست شاهان در قبال بزهکاران و مجازات متناسب با جرم آنها چگونه است؟ نقش موجودات خارق‌العاده و غیرانسانی، در صدور و اجرای حکم چیست؟ تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی بر مبنای منابع کتابخانه‌ای انجام میگیرد. مبنای کار این تحقیق، کتاب دو جلدی هزارویک‌شب (بر اساس نسخه بولاق) ترجمه محمد رضا مرعشی‌پور است.

پیشینه

با توجه به بررسیهای انجام شده در زمینه «مجازات در هزارویک‌شب و تأثیر فرهنگی و اجتماعی آن»، اثری مستقل در قالب کتاب، پایان‌نامه یا مقاله وجود ندارد، اما در میان مهمترین آثاری که موضوع آنها به‌نوعی به پژوهش حاضر نزدیک است؛ میتوان به کتب یا پژوهشهای زیر اشاره کرد؛

- آران؛ پورکمال‌زاده (۱۴۰۰)، در مقاله «بررسی پدیده جرم در مثنوی مولوی» در مثنوی، آموزه‌هایی در خصوص علت‌یابی انحرافات اجتماعی و چرایی وقوع بزه، شیوه‌های پیشگیری از جرم، اصول و شرایط قضاوت و داوری، حدود تعزیرات را یافته و شرح داده است.

- عزیزی (۱۳۹۹)، در مقاله «تطبیق مفاهیم حقوقی در کلبه‌ودمنه و گلستان سعدی با مفاد قوانین نظام حقوقی جمهوری اسلامی» برخی مفاهیم حقوقی استخراج شده از این دو اثر، مانند اصل شخصی بودن جرم، تناسب جرم و قصاص، قتل، دزدی، رشوه، مجازات و نظایر آن را بیشتر، نمادین و تمثیلی میدانند.

- فرمانی، انوشه (۱۳۹۷)، در مقاله «نقد تعامل قدرت و دانش، در برخی متون نثر فارسی با رویکرد فوکو» رابطه دانش و قدرت در ادبیات را محملی برای بیان افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی میدانند.

- قاسمی (۱۳۹۷)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی و تحلیل عدالت و قضاوت و مجازات در سیاست‌نامه، گلستان و قابوسنامه» معتقد است که در میان اقشار مختلف جامعه آنان که بیش از دیگران در معرض نقد و بررسی قرار میگیرند؛ حاکمان جامعه هستند.

- حاجیه‌بندلو (۱۳۹۶)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی شیوه‌های مجازات در تاریخ بیهقی» معتقد است که بررسی مجازاتهای کیفری در متون کهن فارسی، میتواند یکی از حوزه‌های مطالعات ادبیات فارسی و نشان‌دهنده ارزشمندی متون کهنی باشد که تا کنون کمتر به آنها توجه شده است.

- پیری؛ نوری (۱۳۹۵)، در مقاله «سیاست جنایی در گفتمان ادبی قابوسنامه» این اثر را از دیدگاه سیاست جنایی امروزی مورد تحلیل قرار داده‌اند. بررسی آنها نشان میدهد که میتوان از تدابیر مفید پیشینیان، در قبال پدیده‌های مجرمانه، در طراحی سیاست جنایی منسجم و پویا بهره برد.

- جلیل‌زاده رضایی (۱۳۹۵)، در مقاله «مقایسه شکنجه و مجازات در شاهنامه و تاریخ بیهقی» به بررسی انواع مجازات و شکنجه در دو اثر شاهنامه و تاریخ بیهقی پرداخته است و این دو کتاب را از جهاتی به یکدیگر شبیه میداند.

بحث

ادبیات داستانی عامه

ادبیات داستانی عامه، به علت محبوبیت و مقبولیتی که در همه جوامع بشری و دورانیهای انسانی داشته و دارد؛ از قدیم‌الایام تاکنون، توانسته جایگاهی ویژه به خود اختصاص دهد. در زبان فارسی نیز این نوع ادبیات، رواج یافته و به اوج رسیده تا جاییکه کتب منظوم و منثور مشهور و محبوبی در این زمینه، تحریر شده است. «ادبیات داستانی عامه، به تمامی روایتهای تخیلی، سرگرم‌کننده و آموزنده اطلاق میشود که در قالب نظم و نثر، بصورت مکتوب یا منثور و در کنار ادب رسمی در میان مردم رواج دارد» (ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۱۲). این ادبیات را که در مسیر آداب و رسوم عامه مردم و در طول سالها رواج داشته و از طریق ادبیات شفاهی به ما رسیده است؛ ادبیات فولکلوریک یا مردمی نیز مینامند. این نوع ادبیات، همان آداب و رسوم، داستانها و اعتقادات یک ملت و روشی است که شیوه زندگی، سیر باور، شکل‌گیری اساطیر، جشنها، رقص، خرافات و حتی ویژگیهای زبانی، گویشی و لهجه‌ای مردمان یک سرزمین را مشخص مینماید. افسانه‌های عامه، با سفر بی‌وقفه در میان ملل قدیم، بار انتقال تاریخ، افسانه، اسطوره و فرهنگ ملت خود را به دوش میکشند. مهمترین بخش فرهنگ عامه، در آثار منظوم و منثور، داستانی تمثیلی، افسانه‌های تاریخی و نیمه‌تاریخی یافته میشود. ادبیات عامه، تنها متعلق به جوامع شرقی نیست بلکه در مغرب زمین نیز رواج داشت. «فولکلور در مغرب زمین، از باستانیترین و حتی داستانیترین ادوار تمدن یونان و روم تا قرون جدید، الهامبخش بسیاری از نویسندگان، شاعران، نمایشنامه‌نویسان و پژوهندگان بوده است» (انجوی

شیرازی، ۱۳۵۲: ۱۲). این قبیل آثار، نه تنها جهت پیشبرد مقاصد فلسفی و آرمانی تمدن‌ها، کاربرد داشت؛ بلکه نکات اخلاقی، تعلیمی، تربیتی و پندآموز را آموزش میداد.

مجازات

مجازات، از ریشه جزا و به معنی پاداش دادن و جزادادن در نیکی و بدی است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل واژه) در داستانهای عامه، شخصیت‌ها ایستا و قهرمانان، مطلق هستند. در پایان داستان، همانهایی هستند که در آغاز بودند. در سراسر قصه، بدها که شریر، زشت و بد نهادند، حتماً به مجازات نیت پلید، اعمال و رفتار خود خواهند رسید (ر.ک. ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۲۹). «مجازات، واکنش جامعه در برابر جرم، جهت پیشگیری از تکرار جرم است. به معنای تحمیل رنج و مشقتی است که قوانین جامعه برای مجرم تعیین میکند. اعمال مجازات و کیفر در حکومتها، وابسته به دوره خاص نیست» (حاجیه‌بندلو، ۱۳۹۶: ۱). مجازات برای تنبیه گناهکاران، پیشگیری از جرم، اجرای عدالت، برقراری نظم و قانون انجام میشود و باید با نوع و درجه جرم، تناسب داشته باشد.

بررسی انواع مجازات در هزارویک‌شب

قوانین بازدارنده، ضامن سلامت جامعه و برقراری عدالت است. جوامع کهن بشری، با وقوف بر این امر و بر اساس ویژگیهای فرهنگی-مذهبی و عرف خود، مجازاتهایی را جهت جلوگیری از جرم و گناه وضع کرده بودند. «آنچه در جوامع بشری اساس و شالوده قانون است؛ عرف جمهورالناس یا سنتهای رایج، میان توده مردم است. عرف، روشی خاص است که افراد جامعه، در مسئله‌ای معین از آن پیروی میکنند؛ بدون آنکه در قانون ذکرشده باشد» (موسوی، ۱۴۰۱: ۲). قصه‌های هزارویک‌شب، از دل جامعه خود برآمده است؛ در حکایات این کتاب، با انواع جنایات یا اعمال مجرمانه روبه‌رو هستیم. «محتوای بسیاری از داستانهای هزارویک‌شب، جرم و جنایت است. این داستانها هرچند از جهت حجم و اندازه، دیدگاه و فضا با هم تفاوت دارند، میتوان همه را زیر عنوان داستانهای مجرمانه و جنایی دسته‌بندی کرد. واکنش مردم به جرم و کنجکوی در آن، همیشه یکسان بوده و تنها بنا به اوضاع اجتماعی جلوه‌های متفاوتی یافته‌است. وجود داستانهای مجرمانه مشابه با نمونه‌های امروزی، در هزارویک‌شب تصادفی نیست و درواقع عنصری یکسان است که به ساخت مشابه انجامیده‌است» (افروغی‌نیا، ۱۴۰۱: ۱۴). در داستانهایی که واقعگرایی آنها بیشتر است، حوادث، به چشم خواننده امروزی آشنانتر مینماید؛ قتل، راهزنی، خیانت، حيله‌گری، به‌هم‌زدن نظم، سلب آرامش، تعرض به زنان، پیمانهای دروغین و بسیاری از اعمال مجرمانه‌ای که هم‌اکنون نیز انجام میشود؛ در این کتاب دیده‌میشود.

مجازات افراد بزه‌کار و پیامدهای چنین اقداماتی، به تناسب شرایط، بسیار متفاوت است. نوع قصه، از جهت واقعگرایی یا جادو و خاستگاه اصلی حکایت، در این تفاوتها تأثیر دارد. در حکایات کتاب، سیاستهایی مختلف و ناهمگون را مشاهده میکنیم. وجود تفاوتها، بیانگر اخلاق اجتماعی فرهنگ و ملل گوناگون نیز هست. اخلاق اجتماعی، ارزشها و ضدارزشهای حاکم بر جامعه هستند که بر رابطه فرد با سایر افراد تأثیر میگذارد و قابلیت‌های انسان را بعنوان موجودی اجتماعی، به فعلیت میرساند (ر.ک. خیرخواه، ۱۳۸۸: ۳۱). در حکایات کتاب، گاه، مجرمان از مجازات، میگریزند؛ این داستانها جنبه اخلاقی ضعیفی دارند؛ جهت پرکردن اوقات فراغت خوانندگان یا تأکید بر اوضاع نامطلوب قضایی و امنیتی جامعه خالق ناشناس اثر، نوشته شده است. «مجازات در هزارویک‌شب، به وجه الزامی نوشته شده است و بطورکلی، پیامد تخطی از قانون نانوشته‌ای است که شخصیت، آن را نادیده می‌انگارد. اصلترین قانون الزامی و تخطی‌ناپذیری که به روابط شخصیتها جهت میدهد، قانون برخاسته از نظام پدرسالار

است که ازلی و ابدی تلقی میشود و اطاعت از شاه، پدر و در مرتبه بعد شوهر را واجب و الزامی می‌شمارد. این قانون، مبتنی بر دو اصل فرمانبرداری و وفاداری است که روابط عموم مردم و بویژه، نزدیکان شاه را با شاه بعنوان قدرت برتر جامعه، تنظیم میکند. گردن نهادن به این قانون، برابر است با پاداش و سرپیچی از آن، بی‌تردید مجازات فرد خاطی را در پی خواهد داشت» (حسینی و صرفی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). داستانهای شاه محور یا پدرمحور در هزارویک‌شب فراوان است. شخص گناهکار نیز، معمولاً، چاره‌ای جز پذیرش مجازات خود ندارد.

مجازات مرگ به علت خیانت

در حکایات، خیانت، جزو گناهان بزرگ و غیرقابل بخشش است. خیانت به اشکال مختلف مشاهده میشود؛ رابطه نامتعارف عاشقانه، خیانت نسبت به پادشاه، خیانت بین اعضای خانواده، خیانت غلامان به اربابان یا انواع توطئه و دسیسه. از مواردی که شخص خائن به مرگ محکوم میشود؛ زمانی است که خیانت در حق خاندان شاهی باشد. در این گونه موارد، حکم بلافاصله با شمشیر یا چوبه‌دار و بدون فرصت دفاع برای متهم، اجرا میشود. در گذشته، فقط قاضیان نبودند که اجازه قضاوت و صدور حکم را داشتند، پادشاهان نیز، به قضاوت و اجرای حکم میپرداختند؛ بنابراین، صدور احکام سنگین، بدون هیچ پیش‌زمینه دفاع یا استدلال، عجیب نیست. همچنین، طرح اولیه قصه‌های هزارویک‌شب، بر پایه خیانت و مجازات استوار است. مقدمه شروع داستانها، حاکی از حس انتقام دو ملک‌زاده است. دو برادر که پادشاه هستند و هر دو مورد خیانت زنان خود قرار گرفته‌اند؛ آنها زنان خیانتکار و همراهان خطاکارشان را به قتل می‌رسانند.

حضور زنان در داستانها، مشهود است و نقشی کلیدی در ایجاد حوادث و شکل‌گیری روایات دارد. در بسیاری از داستانهای خیانت‌محور، زنان، به همسران خود خیانت میکنند. باتوجه به ویژگیهای جوامع کهن، میتوان علت این نوع خیانتها را در این موارد خلاصه کرد؛ ۱- دیدگاه‌های مردسالارانه در جوامع سنتی؛ مانند ناقص‌عقل‌بودن زنان. ۲- خیانتکاربودن زنان؛ اینکه زنان، با سرشت خیانت‌آفریده شده‌اند. ۳- کامجویی ۴- مکر زنانه ۵- سادگی مردان ۶- زیباییهای زنانه ۷- عدم حضور مردان در خانه، خصوصاً تاجران که به سفرهای طولانی می‌رفتند (ر.ک. جهانشاهی‌افشار، ۱۳۹۴: ۳۷-۴۶). در این حکایات، تکیه اصلی بر حوادث و کنشها است و توصیف، جایگاه قابل توجهی ندارد، دلیل خیانت بیان نمیشود و خواننده، صرفاً عملکرد فرد خائن را مشاهده میکند. کنشها طبیعی تلقی میشود و راوی، به جز در موارد خاص، آن‌هم به زبان پند، عکس‌العمل نشان نمیدهد.

نمونه‌هایی از این نوع مجازات، یعنی صدور حکم مرگ یا اجرای آن به علت خیانت به همسر فراوان است؛

- شاه‌زمان، همسرش و غلام سیاه را کشت و ملک‌شهریار، سر همسر خود را با شمشیر از تن پراند و کنیزان و غلامان را از دم تیغ گذراند و برای انتقام بیشتر، همه همسران دیگر خود را پس از هم‌خوابگی کشت، بی‌آنکه آنها کوچکترین جرمی مرتکب شده باشند (مرعشی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۹ و ۳۵). شهریار، با دیدن رفتار زشت همسرش، دچار نوعی ازهم‌گسیختگی شخصیتی و روان‌پریشی شده؛ مشکلات روحی و ناآرامی درونی شاه، به جامعه نیز تسری یافته و موجب آشوب در سرزمین او شده‌است.

- پادشاهی که گردن شریک خیانتکار همسرش را با ضربه شمشیر زخمی کرد (همان: ۶۷). زن بی‌وفا، در ظاهر به همسر خود بسیار عشق می‌ورزد، اما شبها و هنگام خواب او، با غلامی سیاه، رابطه دارد.

- هنگامی که برای مرد مسلم شد، همسرش به او خیانت کرده‌است. بر سینه زن خود نشست و با کارد آشپزخانه، سرش را گوش‌تاگوش برید. سپس بدنش را تکه‌تکه کرد. در گلیم پیچید. در صندوق گذاشت. بر آن قفل زد. بار

قاطرش کرد و به دست خویش در دجله انداخت (همان: ۱۲۱). زنی قدرشناس، که ظاهراً با شوهرش زندگی سعادتمندانه‌ای دارد ولی به او خیانت میکند.

- پادشاه دستور داد تا سر تاج‌القلوب، را به جرم رابطه با دخترش از گردن جدا کنند و به دفاعیات او نیز هیچ توجهی نکرد (همان: ۴۷۰). رفتار حکمرانان و خاندان شاهی، الگوی زندگی مردم عادی است. همچنین، تعصب و غیرت نسبت به محارم، در کنار ملاحظات فرهنگی، مورد توجه پادشاهان است. در این نوع داستانها، تعصب در مورد همسر، طبیعی است و حتی، مخاطب نیز به شوهر حق میدهد که همسرش را مجازات کند. اما این شیوه‌های مجازات، وحشتناک و غیرانسانی است.

- همسری جوان، به جای پرداخت هزینه پارچه، اجازه داد تا پارچه‌فروش او را ببوسد؛ شوهر، دستور داد غلامی سیاه بر روی سر همسرش بنشیند و دستانش را بگیرد و دیگری بر روی زانوهای او بنشیند و پاهایش را بگیرد و به غلامی که از همه نیرومندتر بود دستور داد: «دو نیمه‌اش کن و در دجله بیندازش. سزای خیانت جز این نیست!» (همان: ۱۱۵). شوهر، به جزای عهدشکنی و بدبینی نسبت به زن، حکم به اجرای چنین مجازات سنگینی داد. اما، زن جوان به همسر خود خیانت نکرده بود و به کسی جز او، علاقه نداشت.

- پادشاه گرج، به علت گمشدن بت عزیزش، بی‌درنگ شمشیر از نیام برکشید و گردن وزیر خود را که او را به اشتباه راهنمایی کرده بود؛ زد (همان: ۱۴۴۰). در قدیم منصب وزارت، بعنوان یکی از مهمترین ارکان دربار، جایگاه و اعتباری خاص داشت. وزرا، علاوه بر اینکه مورد اعتماد و مشورت شاهان بودند؛ با کمک خود بسیاری از امور مهم کشور را حل و فصل میکردند. مشاوره اشتباه وزیر، خیانت نسبت به پادشاه حساب میشد و عواقب سنگین داشت.

- مرادشاه، قسم یاد کرد که به شهر پدربزرگ خود برود و به جزای خیانت، سرش را گوش‌تاگوش ببرد و در پای مادرش بیندازد (همان: ۱۴۴۷). دلیل این مجازات، خیانت پدربزرگ به دخترش و بیرحمی نسبت به او است.

آغاز کتاب تا حدی باورپذیر است، اما همه حکایات چنین نیستند. یکی از شخصیهایی که مجازات مرگ را صادر میکند؛ "غول یا عفريت" است. «اسطوره‌های ترکیبی، حامل صورتهای و شکلهای شگفت‌انگیز، غیرعادی، نامتعارف و بیشتر، بیانگر هستی موجوداتی با نام دیو و پری است که در فواصل نامعین ظهور و بروز میابند» (حسینی، ۱۳۹۱: ۹۳). دیوها، موجوداتی دگردیسی‌شده هستند که با قدرتهای خارق‌العاده، در قصه‌های هزارویک‌شب حضور دارند. این موجودات غیرطبیعی و قدرتمند که از نیروی استعداد و اخلاق عاری هستند؛ انسانها را بر اساس تصمیمات آنی و نشئت گرفته از خشم خویش، مجازات میکنند. آنها، استدلال را نمیپذیرند و آسان فریب میخورند. - عفريتی میخواهد باززرگانی را به جرم پرت کردن هسته خرما، بکشد. زیرا مدعی است که این کار، باعث مرگ فرزندش شده است (همان: ۳۹). بصورت نمادین، شاهد رویارویی انسان با موجودی مافوق طبیعی برای نجات جان خویش هستیم.

- عفريت زندانی، به دست صياد آزاد میشود؛ به جای تشکر، او را به مرگ تهدید میکند. اما صياد با چاره‌اندیشی، عفريت را دوباره به خمره بازمیگرداند و خود را نجات میدهد (همان: ۴۸). در این حکایت، علاوه بر این که سادگی و زودباوری دیو نشان داده شده، میبینیم که حق‌ناشناسی و خیانت نسبت به لطف و محبت دیگران، سزاوار مجازات است.

مجازاتهای نامتناسب

مجازات نامتناسب، مجازاتی است که بصورت مستقیم، کرامت و حیثیت ذاتی انسان را خدشه‌دار میکند یا با میزان جرم و گناه انجام شده، تناسب ندارد. با این نوع مجازات، نه تنها هدف اصلاح و تنبیه مجرم، حاصل نمیشود؛ بلکه

مجرم، در جایگاه بزه‌دیده قرار می‌گیرد. «هرونوع مجازاتی که بر مبنای اهداف مجازات‌ها، از جمله پیشگیری یا دفاع اجتماعی تعیین و اعمال می‌شود، باید تابع شرط کلی تناسب باشد» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۰). در حکایاتی که یکی از شخصیت‌ها حاکم یا پادشاه است، شیوه مجازات کلیشه‌ای و تکراری یعنی؛ اعدام به دست جلاد است. وحشت از سلاطین، در اکثر قصه‌ها، مشهود است. پادشاهان، حکمرانان بلامنازع هستند که در هنگام خشم یا هیجان به جای قاضی، احکام دلخواه خود را صادر و اجرا می‌کنند. البته، مواردی نیز وجود دارد که گناهکار با وجود جرمی سنگین، به دلایل مختلف و به عللی دور از انتظار، بخشیده می‌شود یا مجازاتش تقلیل می‌یابد.

- اولین مجازات نامتناسب، در حکایت آغازین کتاب، آمده است. ملک‌شهریار، هر شب با دختری همبستر می‌شد و بامداد، جان‌ش را می‌گرفت. سه سال بر این منوال گذشت (مرعشی‌پور، ۱۳۹۷: ۳۵). پادشاه، به تمام زنان، بدبین شده بود و بصورت افراطی و بیمارگونه، سعی در انتقام از همه دختران سرزمین خود را داشت.

- پادشاه دستور داد تا سر تاج‌القلوب را به جرم رابطه با دخترش از گردن جدا کنند و به دفاعیات او نیز هیچ توجهی نکرد. پیش از فرود آمدن شمشیر، معلوم شد؛ ملک‌سلیمان با سپاه به جستجوی پسرش آمده است. پادشاه، به دیدار دخترش رفت و گفت: به پدر و سرزمینت رحم کن! از اینجا ورق داستان برمی‌گردد. ملک‌زاده خطاکار که به حریم سلطان تجاوز و با دختر او رابطه برقرار کرده بود؛ با شادی و جشنی که در سراسر مملکت بر پا شد، به دامادی پادشاه درآمد (همان: ۴۷۰-۴۷۴). ملک که از رابطه نامتعارف دخترش با شاهزاده، پریشان و خشمگین بود؛ ابتدا حکم اعدام را صادر کرد، اما از ترس نابود شدن پادشاهی، به التماس افتاد. بنابراین، تدبیر ملک و مملکت، بر فرهنگ، سنت، عرف و قانون غلبه کرد.

- جسد کوژپشتی پیدا شد. چهار نفر، قتل او را گردن گرفتند. پادشاه دستور داد که هر چهار تن را به اتهام کشتن آن یک نفر، بر دار کشند (همان: ۱۵۳-۲۱۱). این حکم، نامتناسب است. این که به دلیل مرگ سهوی یک نفر، چهار تن را به دار آویزند با عدالت در تضاد است. محکومین پس از شنیدن فرمان شاه، یکی یکی پیش آمدند و حکایتی نقل کردند تا شاید پادشاه را خوش‌آید و از خونشان درگذرد. اما هیچکدام از قصه‌ها به جز حکایت خیاط، بر دل پادشاه ننشست. از جنبه روایت‌پردازی «در این داستان، مقایسه روایتها اتفاق می‌افتد و بحث کیفیت روایت، پیش کشیده می‌شود. زنده ماندن، در گرو اوج گرفتن روایت است؛ در سپهری بالاتر از روایت اول. فراموش نکرده‌ایم که در جهان هزارویک‌شب هر که روایتش مقبول نیفتاده، تمام شود؛ زندگیش به پایان رسیده است» (شکوری، ۱۳۹۷: ۴۷). اگر روال طبیعی این حکایت را جهت کشدار شدن موضوع و ایجاد هیجان، در نظر بگیریم؛ بخشش گناه مجرم‌ان به واسطه تعریف حکایت‌های جذاب، غیرعادلانه مینماید. پایان قصه بسیار غافلگیرکننده‌تر است؛ مشخص می‌شود که کوژپشت نمرده، بلکه به سبب گیر کردن تیغ ماهی در گلوی‌ش فقط بیهوش شده است!

- شاهزاده‌ای، به گشت‌وگذار شد. دودی برآمد. شاهزاده ترسید و از درختی بالا رفت. دیوی با صندوقی سنگی دید. دیو بر چمن نشست، قفل را از صندوق بر گرفت و دختری از جنس آدمیان پدید آمد. دیو، سر بر دامنش گذاشت و خواش برد. دخترک، شاهزاده را بالای درخت دید و او را سوگند داد که اگر پایین نیایی و نیازم را برنیآوری؛ دیو را بیدار می‌کنم و به جانت می‌اندازم. شاهزاده از ترس پایین آمد و نیاز دختر را برآورد. زن به او گفت: انگشتت را به من بده! آن را گرفت و در دستمالی گذاشت که هشتاد انگشتی در آن بود. پادشاه که دانست پسرش انگشتی را از دست داده است، فرمان به کشتن او داد و بر تخت نشست (مرعشی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۳۱۰-۱۳۱۱). این حکم، عجیب و بعید است؛ هیچ پیش‌زمینه‌ای از اهمیت انگشت بر بیان نشده. شاهزاده به سبب حيله و به‌اکراه، انگشتی خود را از دست داده و در دام زن افتاده است. اما فرصتی برای دفاع به او داده نمی‌شود.

- غریب، عاشق مهدیه، دختر ناپدری خود، شد. خبر به مرداس رسید، تصمیم به کشتن او گرفت (همان: ۱۳۵۷). مرداس، غریب را به فرزندخواندگی پذیرفته بود و به او علاقه داشت. اما شدت خشم پادشاه، نسبت به این عشق و کینه نسبت به آن دو، دور از انتظار است. حاکمان یا سرپرستان خانواده، نسبت به زنان اهل حرم و خانه خود، حساسیتی خاص داشتند. آنها، اجازه ازدواج با افرادی را که در سطح طبقاتی پایینتر بودند؛ نمیدادند.

- هنگامی که ملک شاپور فهمید، دخترش بدون اجازه پدر و بدون دریافت مهریه و برگزاری جشن عروسی، با همسر حلالش همبستر شده، ابتدا او را به زندان فرستاد، ولی همان شب، دو نفر را مأمور کرد که فخرتاج را در جیحون غرق کنند (همان: ۱۴۳۱). این حکم به زمینه فکری و فرهنگی جامعه‌ای باز میگردد که حکایت از آنجا سرچشمه گرفته است. در مشرق‌زمین، به دلیل تعصب مذهبی و فرهنگی، چنین حوادثی رخ میدهد؛ زیرا ناموس و آبرو، احترام به بزرگترها و رعایت سنت، اهمیتی بسیار دارد. تا جاییکه حفظ این شعونات، از جان انسانها مهمتر و والاتر است. همچنین، میتوان به نظام مردسالاری توجه کرد. اندیشه یا نظامی که زن را مطیع و پیرو مردان میدانند. رفتن به خانه بخت، بی‌اذن پدر یا سرپرست، در حکم بی‌آبرویی و بی‌اعتباری آنها است.

- ملک‌وردخان که خودش در دانایی و دانش، کم نداشت، پس از مشورت با همسرانش، شماس وزیر و همه وزیران، دانشمندان و بزرگان سرزمین خود را گردن زد. وقتی از کار خود پشیمان شد، بی‌توجه به اندرز دیگران و پذیرش اشتباه و قبول مسئولیت، گناه را به گردن زنان حرمش انداخت و از آنها تاوان گرفت. زنانش را در همان سرایی زندانی کرد که وزیران و بزرگان خود را کشته بود. کمترین اندازه خوردنی و نوشیدنی را به آنها داد تا همه، جان دادند (همان: ۱۹۹۲).

گاه مجازات، بدون ارتکاب گناه است، اما دستور پادشاه و حکمی لازم‌الاجرا است. معمولاً اولین کسی که در دسترس پادشاه یا به او نزدیکتر است، هدف مجازات قرار میگیرد. این مجازاتهای غیرمنطقی، با واقعیت در تضاد هستند و از خودرأیی شاهان خبر میدهند. شاید راوی، قصد داشته‌است که قدرت بی‌چون و چرا و ابهت پادشاهان زمانه را به خواننده یادآوری کند تا همه بدانند که تنها، پادشاه است که می‌کشد یا می‌بخشد.

- صندوقی از رودخانه بیرون کشیدند که جسد تکه‌تکه‌شده زنی در آن بود. هارون‌الرشید، به جعفربرمکی گفت: اگر دستگیرشان نکنی خودت و چهل نفر از بستگانت را وسط بازار به دارمی آویزم! معلوم شد شوهر آن زن، قاتل و سبب قتل نیز خیانت همسرش به او است؛ خلیفه مجدداً از وزیرش خواست تا غلام زناکار را بیابد. آن سیاه‌خائن، غلام خود وزیر بود. جعفر گفت: ای امیرالمؤمنین حکایتی میکنم، به این شرط که از خون غلامم درگذری! خلیفه گفت: خونس را به تو بخشیدم! (همان: ۱۱۸-۱۲۳) در این نوع حکایات، تأثیر اندیشه مردسالارانه و توجه خاص به مجازات زنان بزهکار را میبینیم. بانویی در خفا کشته شده و قدرت دفاع از خود را ندارد. شاه که در ابتدا از وزیرش خواسته بود تا قاتل را بیابد؛ درنهایت، با قاتل و غلام خیانتکار مدارا کرد و هیچکدام، مجازات نشدند.

اجرای احکام ناعادلانه، مختص شاهان و حاکمان نیست. مردم طبقه فرودست نیز هرگاه مجال و قدرت یابند، دست به مجازاتهایی هولناک میزنند این نوع مجازات، معمولاً به دلایل زیر اجرا میشود؛

- خشم آنی و غیرقابل مهار (همان: ۱۱۵).

- بر اساس مقتضیات فرهنگی، سنتی و رسوم جامعه (همان: ۱۲۱).

- هیچ دلیل موجه و منطقی برای مجازات نیست. مانند دامادی، که در شب عروسی، سفره‌ای گسترانیده بودند؛ او، کله‌پاچه خورد، اما فراموش کرد که دستان و دهان خود را بشوید! نیمه‌شب که به حجله رفت، عروس، فریاد کشید و او را از خود راند. سپس، داماد را تازیانه زد و خود، تیغ به دست گرفت و چهارانگشت ابهام دست و پای داماد را

قطع کرد (همان: ۱۷۲-۱۷۳). این که چرا یک نوع‌روسی عاشق، چنین رفتار خارج از عقل و عرفی را مرتکب می‌شود؛ دور از ذهن است. شاید این نوع قصه‌ها، از دل پرکینه زنانی برآمده که بر اساس مقتضیات روزگار، جبر فرهنگی، ازدواج اجباری و عدم کامیابی در زندگی زناشویی، دچار سرخوردگی شده و با این نوع حکایات، آرزوی قلبی خود را برای انتقام از مردان بیان کرده‌اند.

مجازات با زیرکی و زهر

در داستانهای کتاب، یکی از موارد مذموم، حماقت یا زودباوری است. حکایات کتاب، خواننده را به چاره‌اندیشی، تشویق میکند؛ نمود این نکوهش، با بزرگنمایی سرانجام خوش انسانهای عاقل و یادآوری این نکته که افراد زودباور، هرچند صاحب مقام باشند، در دام خوش‌باوری خود خواهندافتاد و به مکافات حماقتشان خواهندرسید؛ همراه است. بنابراین، مجازات‌ها همیشه به وسیله شمشیر یا اعدام با چوبه دار و در ملأعام نیست. گاه اجرای مجازات، زیرکانه و با طرح، توطئه، نقشه قبلی و با خوراندن زهر، انجام می‌شود.

- ملک یونان، قصد داشت، به دلیل شکی که وزیر در دلش انداخته بود، طبیب معالج خود را به قتل برساند. حکیم‌رویان از پادشاه خواست که از خونش درگذرد. اما دریافت که هیچ خللی در تصمیم سلطان پدید نمی‌آید. پس گفت: آیا مجازات تمساح را در حقم روا میداری؟ پادشاه پرسید: حکایت تمساح از چه قرار است؟ حکیم پاسخ داد: روایت قصه در این حال، محال مینماید! و این حکایت بیان نشد و پادشاه، قصه طبیبش را نشنید. چون لایق حکیم، کارگر نیفتاد، او با زیرکی، صفحات کتابی را به سم آغشته کرد و به پادشاه داد، ملک یونان، هنگام تورق آن کتاب، انگشتش را به دهان میبرد. با این ترفند، زهر به بدن شاه نفوذ کرد و او را کشت (همان: ۵۷). «مرگ ملک یونان، بر این قانون هزارویک‌شب تأکید میکند، اگر نگذاریم قصه‌ها روایت شوند؛ محکوم به مرگ هستیم» (خدابین‌فرد، ۱۳۹۷: ۴۴). در این حکایت به روشنی مشخص نمیشود که در نهایت، حکیم جان به در برد یا نه، شاید چندان هم مهم نباشد، زیرا نکته اخلاقی حکایت بیان شده است و نیازی به ادامه داستان نیست. آن کس که قردادان لطف دیگران نیست، حکما را گرامی نمیدارد و به جوانمردی و دانش ارج نمینهد و از حکایات، پند و اندرز نمیگیرد، پس لایق مجازات است.

- هنرمندانه‌ترین مجازاتی که با طرح نقشه انجام شده، در خلال حکایت ملک‌عمرنعمان و پسرانش بیان شده است. پیرزنی نابکار، انتقام مرگ ناجوانمردانه ملکه ابریزه دختر پادشاه روم را از مردم آن سرزمین، میگیرد. او در جامه پیرزنی عابد، به خدمت ملک‌نعمان رسید و توانست با جلب اعتماد ملک، او را با زهر بکشد. پیرزن، بارها، وزیر و اطرافیان شاه را فریفت و موجب قتل درباریان و شکست سپاه مسلمانان شد (مرعشی‌پور، ۱۳۹۷: ۳۳۹-۳۵۳). طرح نقشه مجازات، تنها، در میان انسانها دیده نمیشود. در هزارویک‌شب، همه موجودات، صاحب شعور و سطحی از آگاهی هستند؛ حیوانات نیز از درایت و تواناییهای خاص خود بهره میگیرند.

- ملکه ماران که مرگ خود را قطعی میبیند، به حاسب، آموزش میدهد که چگونه بعد از کشته‌شدنش، از وزیر شههور، انتقام بگیرد و با نیرنگ او را از بین ببرد (همان: ۱۱۷۰-۱۱۷۲). در این داستان ملکه ماران، مهربان، عاقل و راضی به سرنوشت خود است.

پیکرگردانی

یکی از عناصر داستان، حقیقت‌مانندی است؛ داستان، باید برای مخاطب، باورپذیر باشد، اما «قصه یا فاقد حقیقت‌مانندی است یا حقیقت‌مانندی ابتدایی و ضعیفی دارد؛ زیرا به علت خصوصیات عمده قصه‌ها، یعنی خرق‌عادت، پیرنگ ابتدایی و کلی‌گرایی، حقیقت‌مانندی آنها نمیتواند تحقق یابد و خواننده، ماجراهای قصه را باور نمیکند، بنابراین، از قصه‌ها، نباید انتظار حقیقت‌مانندی داشت» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۲۱۳). ویژگی غیرواقعی بودن، قصه‌ها را شنیدنی میکند. رویدادهای غیرطبیعی، بر جذابیت قصه‌ها می‌افزاید و مخاطب را برای شنیدن ادامه داستان، به دنبال خود میکشد.

جادو را میتوان باوری قدیمی، در فکر و زندگی انسانها دانست. در داستانهای جادومحور، حقیقت‌مانندی وجود ندارد. این داستانها، بر مبنای باورهای فکری یا فرهنگی مردمان پیشین، بازگو شده‌اند. تبدیل انسان به حیوان یا اشیاء (پیکرگرانی)، عنصری جادویی است که بر اساس اعتقادات برخی اقوام شکل گرفته‌است. همچنین، زبان رمزگونه به کار گرفته شده در این حکایات، خواننده را متنبه و بیدار میکند. «یکی از دلایل پیکرگردانیهای اساطیری، تصوّرات دوره‌ای انبای بشر، درباره موضوع آفرینش و تکامل است. اسطوره‌های آفرینش که متوجه بازگشت به اصل هستند، این نکته را گوشزد میکنند که هر چیز تنها در نخستین خلقت خود، دارای ارزش و اعتبار است و به همین منظور، هر چیز باید به اصل خود بازگشت داده شود و در قالب نخستین خود پیکرگردانی کند» (حسینی و پورشعبان، ۱۳۹۱: ۴۷). در داستانهای کتاب، با چنین رویدادی مواجه هستیم. بی‌گناهان و گناهکاران، با جادو مسخ میشوند. ممکن است که خود شخص مسخ‌شده نیز جادوگر بوده و دیگران را مسخ کرده باشد. تبدیل شدن به حیوانات، از حوادث تکرارشونده برخی حکایات این کتاب است و عموماً زمینه هندی دارد. نمیتوان با قاطعیت ادعا کرد که تمام حکایات که در آنها پیکرگردانی وجود دارد؛ از ریشه هندی است، زیرا هنوز هم شکل دیگری از این اندیشه، یعنی اینکه برخی انسانها به دلیل ارتکاب به گناهان زیاد، مسخ یا نابود شده‌اند؛ وجود دارد. این موضوع، در باورهای اساطیری جوامع کهن، ریشه دارد و با نزول عذاب الهی، مرتبط است.

این اندیشه، سبب شده که در بین داستانهای سحرآمیز جوامع مختلف و نتایج آنها، شباهتهایی دیده شود. در این نوع حکایات، گناهکاران با پیکرگردانی، به مجازات میرسند. «جادوگر، دارای تواناییها و قدرتهای خاص و ماورایی است. برای یک جادوگر، امر انجام‌نشده وجود خارجی ندارد» (حجت، ۱۳۹۲: ۱۰۹-۱۱۰). استفاده از عناصر چهارگانه، صورت نمادین دارد. اینگونه اعمال را نه تنها جادوگران، بلکه جن یا دیوها نیز انجام میدهند. خباثت ذاتی جادوگر، اشتباه افراد، خیانت، انجام گناهان بزرگ و انتقام، از جمله عواملی است که فرد گناهکار را مستحق چنین مجازاتی میکند.

جادوگرها و یا موجودات فرازمینی، همیشه پلید نیستند. گاه از قدرت خود جهت احقاق حق دیگران، اجرای عدالت، تنبیه خطاکاران یا مجازات جادوگران خبیث استفاده میکنند. در حکایاتی که پیکرگردانی جایگزین مرگ شده و مجرمان به حیوانات تبدیل شده‌اند؛ در حقیقت، علاوه بر نمایش چهره کریه خیانت، در قالب حیوانی، شاهد میل به جاودانگی و خلود در نهاد بشری نیز هستیم. حکایات این‌چنینی را بیشتر در دنیای زنانه، مشاهده میکنیم:

– همسر گناهکار پیرمرد بازرگان، به ماده غزال تبدیل شد (مرعشی‌پور، ۱۳۹۷: ۴۲).

– دو برادر خیانتکار بازرگان، به سگ تبدیل شدند (همان: ۴۴).

– همسر بازرگانی که به شوهر خود خیانت میکرد و او را به شکل سگ درآورده و از خانه بیرون انداخته بود، به قاطر تبدیل شد (همان: ۴۴).

- زن خیانتکار، نیمی از بدن همسرش را سنگ کرد، سپس مردم سرزمین او را به شکل ماهیهای رنگارنگ درآورد (همان: ۶۸-۷۰). علت این مجازات، انتقام، بدذاتی و خیانتِ ملکه نسبت به پادشاه بود.

- کنیز، که خودش هم مار بود، انتقام ناجی خود را از خواهران او گرفت. کنیز، دو خواهر حسود و خائن را به دو سگ، تبدیل کرد (همان: ۱۱۱).

- ملکه‌جان‌شاه، کفی آب برگرفت. بر آن افسونی خواند. بر غریب پاشید و بی‌درنگ او را به بوزینه تبدیل کرد (همان: ۱۴۴). غریب، مسلمان بود. او بت ملکه را شکست و حاضر به وصال با او نشد. ملکه کافر، سوگند خورد که انتقام بگیرد.

دیوها، موجوداتی با ظاهری ماورایی و غیرعادی، اما در حقیقت نماد انسانهای بدذات، ابله و جنایتکار هستند. در بعضی از حکایات، آنها دختران زیبا را دنبال و خواستگارانیشان را مجازات میکنند؛

- دیو، مشتی خاک برداشت. افسونی بر آن خواند، به پسر پادشاه پاشید و پسر پادشاه را به شکل بوزینه درآورد (همان: ۹۲).

قطع دست یا انگشتان

بر اساس فلسفه اسلامی، مجازاتها برای اجرای نظم و ایجاد تعادل وضع شده‌اند تا کرامت انسانی، حفظ و مصالح جامعه رعایت شود. «برای حفظ نظم و ثبات هر جامعه، بر اجرای یک سلسله مقررات پافشاری میکنند تا در پرتو اجرای آن، نظم و تعادل جامعه، تأمین شود. به همین دلیل، مجازات مجرم توجیه پیدا میکند. زیرا افراد دیگری هم که در جامعه، زندگی میکنند، دارای کرامت هستند» (حاجی‌حسینی، ۱۳۹۴: ۷۲). حکم حد، بعنوان یکی از حدود الهی در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره مائده مطرح شده‌است. تشخیص، صدور و نحوه اجرا، به وسیله قاضی شرع صورت میگیرد. بر اساس آیه ۷۹ سوره بقره، یکی از مجازاتهایی که برای سرقت اجرا میشود؛ حد قطع ید یا انگشتان است. مجازات حد، در زمره مجازاتهای اسلامی است، میتوان اینگونه نتیجه گرفت که خاستگاه و ریشه این داستانها، کشورهای اسلامی یا مناطق مسلمان‌نشین است و این مجازاتها، غالباً، در جامعه اسلامی اجرا شده‌اند. هرچند، باید در نظر داشت که در حکایات این کتاب، شکل افراط گونه یافته و بدون توجه به مصادیق قانونی آن، بیان شده‌است.

- نصرانی، سرگذشت جوانی را تعریف کرد که دست راستش را از ساعد بریده‌بودند. جوان، به دختری زیبا دل باخت و تمام داراییش را از دست داد؛ روزی به یک سرباز برخورد و کیسه دینارهای طلای او را دزدید. همان وقت، موکب والی از آنجا گذشت؛ والی، شاهدان را خواست و شهادتشان را شنید، دستور بریدن دست او را داد. حکم بی‌درنگ اجرا شد (مرعشی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۶۳).

- طبیب، سرگذشت جوانی را تعریف کرد که در دام عشق دو خواهر گرفتار شد؛ خواهر بزرگتر، از شدت حسادت، دیگری را کشت و سعی کرد که گناه قتل را به گردن جوان بیگناه بیندازد. در نهایت جوان، ناچار شد برای فرار از اتهام قتل و نجات جان خود، به دروغ، به سرقت گردنبد مقتول، اعتراف کند. انگشت دست راستش را بریدند و محل بریدگی را در روغن داغ گذاشتند (همان: ۱۷۸).

مواردی هم هست که این مجازات، برای گناهی غیر از سرقت و دزدی در نظر گرفته میشود. در چنین مواردی، حکم بوسیله قاضی یا حاکم و افراد ذیصلاح صادر نشده‌است. مانند؛

- داماد ساده‌دلی که در شب عروسی، کله‌پاچه خورد و با دست، صورت و دهان شسته‌نشده، به دیدار محبوبش شتافت (همان: ۱۷۲-۱۷۳).

- نورالدین در حالت مستی، یک سیلی بر صورت پدر خود کوبید و چشم راست او را زخمی کرد. پدر سوگند یاد کرد که با برآمدن بامداد، دست راست فرزند خود را ببرد (همان: ۱۸۷۱). حکم بریدن دست به علت یک سیلی که پسری مست، بر صورت پدر خود کوبیده‌است، با جرم تناسب ندارد. این حکم، به دلیل خشم ناگهانی صادر شده‌است.

عذاب الهی

در قرآن کریم، بارها از نزول عذاب الهی سخن گفته شده‌است. در سوره‌های حج، آیه ۲۲- مومنون، آیه ۱۰۷ و ۱۰۸- آل عمران، آیه ۱۹۲ - فرقان، آیه ۱۲- تحریم، آیه ۲- اعراف، آیه ۴۴- معارج، آیه ۱۲ تا ۱۴- فجر، آیه ۲۵ و ۲۶- دخان، آیه ۴۳ تا ۴۶- صافات، آیه ۶۷ و ۶۸ و بسیاری آیات دیگر.

به باور ملاصدرا، آنچه موجب میشود نفس انسان به عذاب الهی دچار شود و از فوز رسیدن به مقامات عالیّه بهشتی باز بماند؛ فرورفتن و غرق شدن در عالم طبیعت و توجه به لذایذ دنیوی است (ر.ک. حیدری فرد، ۱۳۹۲: ۴۱). اجرای عذاب الهی در آخرت یا نزول آن در دنیا، در میان جوامعی که به ادیان الهی و آسمانی اعتقاد دارند، امری پذیرفته شده و قطعی است. این اعتقاد در تاروپود زندگی چنین جوامعی، ریشه دوانده و جزئی غیرقابل تفکیک از فرهنگ، سنت و عادات زندگی آنها شده‌است. همچنین انسانهای ضعیفتر، چون برای اجرای مجازات و انتقام، قدرت کافی و لازم را نداشتند؛ چنین تصور میکردند که در نهایت، گناهکاران به هر شکل ممکن مجازات خواهند شد؛ تا آنجا که این مجازات محتوم را به شکل مسخ یا به شیوه نزول عذاب الهی، وارد مضامین حکایات کردند.

- مردمی که با سخنان پادشاه خود، کافر ماندند و به هشدارهای آسمان توجه نکردند. به عذاب الهی دچار شدند. عذاب فرود آمد و انسان، حیوان و هر جنبنده‌ای که بود را به سنگ سیاه مبدل کرد. هیچکس، جز پسر بایمان پادشاه، سالم نماند (مرعشی پور، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

- دو مرد پلید خواستند زن بیگانه‌ای را سنگسار کنند. حضرت دانیال، گواه دروغشان را شنید. زن، دست به آسمان بلند کرد و از خداوند خواست که از این دام برهاندش. همان دم، صاعقه عذاب نازل شد. آن دو مرد پلید را سوزاند و خاکستر کرد. خداوند، بر بی گناهی آن زن خدانشناس و پاکدامن شهادت داد (همان: ۹۴۵). این حکایت، جنبه دینی و آرمانی دارد و بر اینکه خداوند، هرگز اجازه مجازات بیگناهان را نمیدهد؛ تأکید میکند. صاعقه نیز، نماد خشم الهی است و هلاکت آن دو مرد فاسد، درس عبرتی برای همگان است.

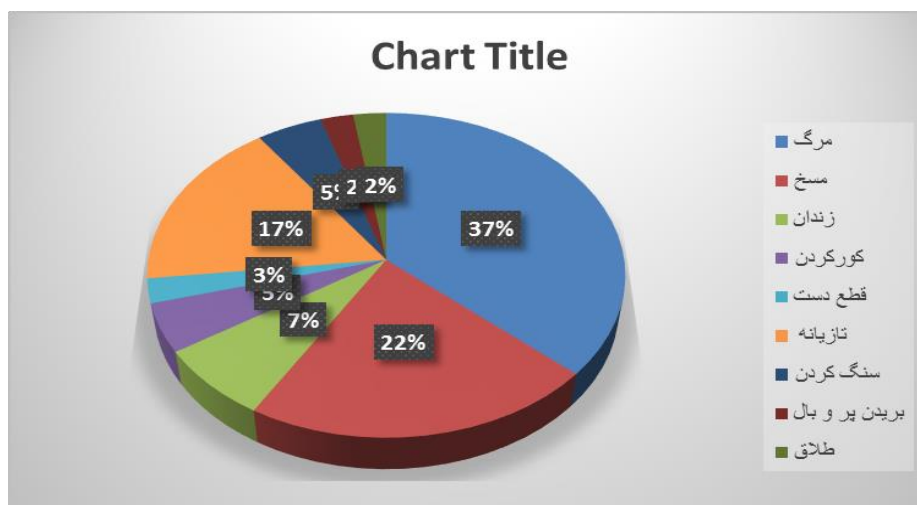
- قوم عاد، در زمین شوریدند. کفر ورزیدند. پس باد عقیم نابودشان کرد (همان: ۱۳۶۲). از دیگر نمونه‌های تکراری مجازات، میتوان به تازیانه، زندان، تبعید، نشاندن بر استر و گرداندن در شهر، کشیدن بر صلیب و نظایر آنها اشاره کرد. برخی از این مجازات‌ها، اکنون نیز انجام میشود.

نتیجه‌گیری

ادبیات و جامعه، پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند و تحلیل و بررسی آثار ادبی، زوایای پنهان و دورازچشم زندگی و فرهنگ ملل قدیم را بازمیشناساند. قصه‌های هزارویک‌شب، بر پایه خیانت و مجازات، قانون و بی قانونی استوار و جرم و جنایت نیز یکی از محورهای اصلی حکایات آن است. مجازات افراد گناهکار، با توجه به میزان بزه، فرهنگ و خاستگاه اجتماعی هر داستان، متفاوت است. کتاب هزارویک‌شب، کتابی مردمی و اجتماعی است، جرم و گناهای که از سوی شخصیت‌های داستانی سرمیزند، در ادوار تاریخ بشری و حتی در دوره کنونی نیز، انجام شده و میشود. برای خواننده کنونی و در حکایاتی که عنصر واقع‌گرایی قویتری دارند؛ نوع گناه و نحوه مجازات مجرم، ملموس‌تر و

آشنا‌تر است. با این‌همه، در داستان‌هایی که جنبه اخلاقی و تعلیمی ضعیف‌تری دارند؛ گریز مجرمان از مجازات، دیده‌میشود. در این کتاب، خیانت به هر دلیل، شکل و شیوه‌ای که انجام شود، جزو بزرگ‌ترین و غیرقابل بخشش‌ترین گناهان شمرده می‌شود و معمولاً مجازاتی سخت، در انتظار خیانتکاران است. از دیگر سو، مجازات‌های نمادین، تمثیلی و تخیلی، نیازمند به توجه بیشتری هستند. این نوع مجازات‌ها، غالباً جنبه بازدارندگی و آگاهی‌بخشی دارند و خواننده را به تفکر و تعمق وامیدارند. بعنوان مثال، میتوان به سحرانی اشاره کرد که انسان‌هایی عادی هستند، اما قدرتی ماورایی دارند و به جای کشتن گناهکار یا خیانتکار، آنها را به اشکال غیرانسانی و نمادین درمی‌آورند. یا دیوها و جن‌ها، که موجوداتی ابله و شرور هستند و با مسخ، شکنجه و اسیرکردن افراد در اشیاء، افراد خاطی را مجازات میکنند. این مجازات‌ها، از نظر عقلی قابل پذیرش نیست و یادگار فرهنگ‌های باستانی و اندیشه‌های اسطوره‌ای جوامع کهن است. در این کتاب، بلاهت و زودباوری، مذموم و مورد نکوهش است و تاوان دارد. اما دانایی و زیرکی، محمود، مورد ستایش و موجب نجات است. اعتقاد به عذاب الهی و مجازات مجرمان در دنیا و آخرت، در میان جوامع متدین، باوری پذیرفته‌شده، حتمی و جزئی جدانشدنی از فرهنگ و عادات زندگی آنها است. حضور زنان و نقش کلیدی آنان در شکل‌گیری و روند حوادث داستان‌ها نیز مشهود است. بسیاری از مردان، یا به خاطر زنان، مرتکب گناه میشوند یا با توطئه آنها به دام گناه و مجازات می‌افتند. نکته دیگر اینکه به دلیل تفاوت در فرهنگ، سنت، نژاد و دین، و همچنین به دلیل تعدد نویسندگان، در تعیین مجازات و اجرای احکام آن، رویکردی واحد و وحدت رویه دیده نمی‌شود، در بسیاری موارد، عرف، نگرش جامعه و حفظ سنت بر اجرای هماهنگ عدالت و نوع مجازات مجرمان، سایه افکنده است. در بعضی موارد، احکام مجازات که در اصل برای تنبیه گناهکار، برقراری نظم، حفظ امنیت و اجرای عادلانه قوانین، وضع شده‌اند؛ نه تنها با میزان جرم، تناسب ندارند، بلکه اگر حاکم یا پادشاه، به ناحق حکمی را صادر و مجازاتی را اجرا کند؛ هیچ مرجع قوی و نیروی بازدارنده‌ای جهت نظارت، بررسی و احقاق حق مجرم، وجود ندارد. صدور احکام سنگین، ناگهانی، نامتناسب، غیرقابل باور، دورازانتظار و گاه وحشیانه نیز در حکایات دیده می‌شود.

نمودار آماری نشان میدهد، بیشترین مجازات در قصه‌های این کتاب، حکم مرگ است. پیکرگردانی، در جایگاه دوم قرار دارد. سلاطین، بیشترین احکام مرگ و پیکرگردانی و مسخ را جادوگران، دیوها و موجودات ماورایی و فراطبیعی، صادر و اجرا کرده‌اند. تازیانه‌زدن نیز بسامد دارد و بیشتر حکم پادشاه و قاضی است. برخی از مجازات‌هایی که بسامد چندانی ندارند؛ شامل زندان، کورکردن و طلاق است که در برابر مجازات‌های دیگر در قصه‌ها کاربرد چندانی ندارند.



مشارکت نویسندگان

این مقاله، از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد استخراج شده‌است. سرکار خانم دکتر محبوبه خراسانی، راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. خانم مژگان مقومی، بعنوان پژوهشگر این رساله، در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی، نقش داشته‌اند. آقای دکتر مرتضی رشیدی آشجردی، بعنوان مشاور، در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش، نقش داشته‌اند. در نهایت، تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند، مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد و مدیر مسئول مجله بهار ادب که نویسندگان را در انجام و ارتقای کیفی این پژوهش یاری دادند اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن، آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق، طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته‌است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش، به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- The Holy Quran. Tr. by Elahi Ghomshe'yi
- Afroghinia, A. (2022). Criticism and analysis of the narrative in the main themes of One Thousand and One Nights. *Scientific-Specialist Quarterly of Language Studies and Lyrical Literature of Islamic Azad University, Najafabad Branch*, 43, 21-8.
- Anjavi Shirazi, A. (1973). *Allegory and example*. Tehran: Amir Kabir.
- Aran, R., and Pourkamalzadeh, M. (2021). Investigating the phenomenon of crime in Mawlavi's Masnavi. *Quarterly Journal of New Research in Human Sciences*, 33, 35-47.
- Azizi, N. (2019). Adaptation of legal concepts in Kalileh and Damneh and Golestan Saadi with the provisions of the laws of the Islamic Republic of Iran. *Comparative Literature Studies*, 14(55), 71-94.
- Dehkhoda, A. A. (1994). *dictionary*. Tehran: University of Tehran.
- Farmani Anoushe, N. (2017). Criticism of the interaction of power and knowledge of criminology and punishment in some Persian prose texts with Foucault's approach. *Bahar literary research text*, 75, 129-150.
- Ghasemi, F. (2017). Investigation and analysis of justice and judgment and punishment in politics, Golestan and Qabusnameh. Master's thesis. Payam Noor University of Mazandaran Province: Amol Payam Noor Center.
- Haji Hosseini, H. (2014). Examining the documents of the public implementation of Hudud in Shia jurisprudence. *Rasa'il: Scientific Journal of Scholars of Fiqh Specialized Education Center*, 3, 70-91.
- Hajiehbandelo, A. (2016). Investigating methods of punishment in Beyhaqi history. Master's thesis. Tehran: Payam Noor University.
- Heydari Fard, M. (2012). Silence in torment from the point of view of Mullasadra and Ibn Arabi. *Essays on the philosophy of religion, Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies*, 4, 39-52.
- Hojjat, M. (2012). The role of spells and magic and some strange industries in the stories of the Thousand and One Nights. *Journal of Literature and Language of the Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University, Kerman*, 33, 105-132.
- Hosseini, M. PourShaban, S. (2012). Mixed myths of transformation in the Thousand and One Nights. *Literature and Mythology Quarterly*, 2, 133-91.
- Hosseini, M. (2012). Reasons for turning characters in the stories of the Thousand and One Nights. *Literary Text Research Quarterly*, 52, 37-64.
- Hosseini, N. Sarfi, M (2010). Investigation of narrative elements in the narratives of the Thousand and One Nights. *Journal of literature and language of the Faculty of Literature and Human Sciences of Shahid Bahonar University, Kerman*, 27, 91-133.
- Jahanshahi Afshar, A. (2014). A comparative study of women's characteristics in Decameron with Sindbadnameh and Kalila-Wedmaneh. *Journal of Comparative*

- Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University, Kerman, 13, 37-57.
- Jalilzadehrezaei, S. (2015). Comparison of torture and punishment in Shahnameh and history of Beyhaqi. The first conference on communication between Persian language and literature and linguistic studies, Hamedan, 15-1.
- Kheirkhah, S. (2009). Literature and society: social origin of literature. Journal of Literary Thoughts, 2, 22-37.
- Khodabinfard, N. (2017). Tell a story or die! Serva electronic bimonthly (specializing in fiction), 2, 39-43.
- Mahjoub, M. J. (1962). A study in Persian folk tales. Journal of Tehran University School of Literature and Humanities, 1, 112-68.
- Marashipour, M. (2017). Translation of Hazarovikshab (based on Bulaq's version). 2 volumes, second edition, Tehran: Nilofar.
- Mirsadeghi, J. (1997). Story elements. Tehran: Sokhan.
- Mousavi, S. Z. (2022). Investigating the reflection of crime and punishment from the artistic point of view of some poets with the approach of Islamic Penal Code. The 11th International Conference on New Research Achievements in Jurisprudence, Law and Human Sciences, Tehran, pp. 1-20.
- Piri, M., and Nouri, F. (2015). Criminal politics in the literary discourse of Qaboosnameh. The 11th International Meeting of the Persian Language and Literature Promotion Association, Gilan University, 2139-2153.
- Rahiminejad, A. (2008). Disproportionate punishments: punishments contrary to human dignity. Law Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Sciences, 2, 115-133.
- Rashtchi, M. (2010). Children's fiction and its role in the development of thinking. Research Institute of Humanities and Cultural Studies, 2, 23-37.
- Shakuri, K. (2017). Proliferation of the idea of narrative against death in the Thousand and One Nights. Serva electronic bimonthly (specializing in fiction), 2, 44-50.
- Zulfaqari, H. (2017). General fiction literature. Tehran: khamosh.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

- آران، راضیه، پورکمال‌زاده، ملیکا. (۱۴۰۰). «بررسی پدیده جرم در مثنوی مولوی». فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، ش ۳۳، صص ۳۵-۴۷.
- افروغی‌نیا، افسانه و همکاران. (۱۴۰۱). «نقد و تحلیل روایت در اصلیت‌ترین درونمایه‌های هزارویک‌شب». فصلنامه علمی-تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، ش ۴۳، صص ۸-۲۱.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). تمثیل و مثل، تهران: امیرکبیر.
- پیری، موسی. نوری، فاطمه. (۱۳۹۵). «سیاست جنایی در گفتمان ادبی قابوسنامه». یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه گیلان، صص ۲۱۳۹-۲۱۵۳.

- جلیل‌زاده‌رضایی، سپیده. (۱۳۹۵). «مقایسه‌ی شکنجه و مجازات در شاهنامه و تاریخ بیهقی». نخستین همایش ارتباطات زبان و ادبیات فارسی و مطالعات زبان‌شناختی، همدان، ۱-۱۵.
- جهانشاهی‌افشار، علی. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی ویژگیهای زنان در دکامرون با سندبادنامه و کلیله و دمنه». نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۱۳، صص ۳۷-۵۷.
- حاجی‌حسینی، حسین. (۱۳۹۴). «بررسی مستندات اجرای علنی حدود در فقه شیعه». رسائل: مجله علمی دانش‌پژوهان مرکز آموزشهای تخصصی فقه، ش ۳، صص ۷۰-۹۱.
- حاجیه‌بندلو، اعظم. (۱۳۹۶). «بررسی شیوه‌های مجازات در تاریخ بیهقی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- حجت، محمد. (۱۳۹۲). «نقش طلسم و جادو و برخی صنایع غریبه در داستانهای هزارویک‌شب». نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۳۳، صص ۱۰۵-۱۳۲.
- حسینی، مریم. پور شعبان، سارا. (۱۳۹۱). «اسطوره‌های ترکیبی پیکرگردانی در هزارویک‌شب». فصلنامه ادبیات و اسطوره‌شناختی، ش ۲، صص ۹۱-۱۳۳.
- حسینی، مریم. (۱۳۹۱). «دلایل پیکرگردانی در داستانهای هزارویک‌شب». فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، ش ۵۲، صص ۳۷-۶۴.
- حسینی، نجمه. صرفی، محمد رضا. (۱۳۸۹). «بررسی وجوه روایتی در روایت‌های هزارویک‌شب». نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۲۷، صص ۸۷-۱۱۴.
- حیدری‌فرد، محمد. (۱۳۹۲). «خلود در عذاب از دیدگاه مآصدرا و ابن عربی». جستارهای فلسفه دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۴، صص ۳۹-۵۲.
- خدابین‌فرد، نفیسه‌السادات. (۱۳۹۷). «قصه بگو یا بمیر!». دوماهنامه الکترونیکی سروا (تخصصی ادبیات داستانی)، ش ۲، صص ۳۹-۴۳.
- خیرخواه، سعید. (۱۳۸۸). «ادبیات و جامعه: خاستگاه اجتماعی ادبیات». نشریه اندیشه‌های ادبی، ش ۲، صص ۲۲-۳۷.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۷). ادبیات داستانی عامه، تهران: خاموش.
- رحیمی‌نژاد، اسمعیل. (۱۳۸۷). «مجازات‌های نامتناسب: مجازات‌هایی مغایر با کرامت انسانی». فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲، صص ۱۱۵-۱۳۳.
- رشتچی، مژگان. (۱۳۸۹). «ادبیات داستانی کودکان و نقش آن در رشد تفکر». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۲، صص ۲۳-۳۷.
- شکوری، کامران. (۱۳۹۷). «تکثیر ایده روایت مقابل مرگ در هزارویک‌شب». دوماهنامه الکترونیکی سروا (تخصصی ادبیات داستانی)، ش ۲، صص ۴۴-۵۰.
- عزیزی، ناهید. (۱۳۹۹). «تطبیق مفاهیم حقوقی در کلیله و دمنه و گلستان سعدی با مفاد قوانین نظام جمهوری اسلامی». مطالعات ادبیات تطبیقی، س ۱۴، ش ۵۵، صص ۷۱-۹۴.

فرمانی‌انوشه، نازیلا. (۱۳۹۷). «نقد تعامل قدرت و دانش جرم‌شناسی و مجازات در برخی متون نثر فارسی با رویکرد فوکو». متن‌پژوهی ادبی بهار، ش ۷۵، صص ۱۲۹-۱۵۰.

قاسمی، فریده. (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل عدالت و قضاوت و مجازات در سیاستنامه، گلستان و قابوسنامه». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه پیام‌نور استان مازندران: مرکز پیام‌نور آمل.

محبوب، محمدجعفر. (۱۳۴۱). «مطالعه در داستانهای عامیانه فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱، صص ۶۸-۱۱۲.

مرعشی‌پور، محمدرضا. (۱۳۹۷). ترجمه هزارویک‌شب (بر اساس نسخه بولاق)، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.

موسوی، سیدضیاءالدین. (۱۴۰۱). «بررسی بازتاب جرم و مجازات از دیدگاه هنرمندان برخی شاعران با رویکرد قانون مجازات اسلامی». یازدهمین کنفرانس بین‌المللی دستاوردهای نوین پژوهشی در فقه، حقوق و علوم انسانی، تهران، صص ۱-۲۰.

میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). عناصر داستان. تهران: سخن.

معرفی نویسندگان

مژگان مقومی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(Email: mozghanmaghousmi@gmail.com)

(ORCID: 0000-0009-2635-8274)

محبوبه خراسانی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(Email: khorasani.m@iaun.ac.ir: نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0001-8241-2639)

مرتضی رشیدی آشجردی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(Email: mortezarashidi51@yahoo.com)

(ORCID: 0000-0002-6236-1827)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mozhgan Maghousmi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: mozghanmaghousmi@gmail.com)

(ORCID: 0000-0009-2635-8274)

Mahboubeh Khorasani: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: khorasani.m@iaun.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-8241-2639)

Morteza Rashidi Ashjerdi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: mortezarashidi51@yahoo.com)

(ORCID: 0000-0002-6236-1827)